سرّ اهمیت صلوات

از عارفی پرسیدند: چرا این‌قدر ذکر صلوات در منابع دینی ما تاکید شده است؟و برای آمرزش گناهان، وسعت روزی، صحت و سلامتی، گشایش در کارها و... صلوات تجویز کرده‌اند؟
سرّ و راز این ذکر چیست؟؟!!
فرمود:اگر به قرآن نگاه کنید، فقط و فقط یک جا در قرآن هست که خداوند از انسان می‌خواهد که بیاید کنار او و با هم در یک کاری مشارکت کنند و آن این آیه است: «انّ الله و ملائکته یصلّون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلّوا علیه و سلموا تسلیما، خدا و ملائکه‌اش برای پیامبر صلوات می‌فرستند، شما هم بیائید و همراهی کنید!» (احزاب، ۵۶).
علت عظمت و بزرگی ذکر صلوات همین است که انسان را یک‌باره تا کنار خدا بالا می‌برد.

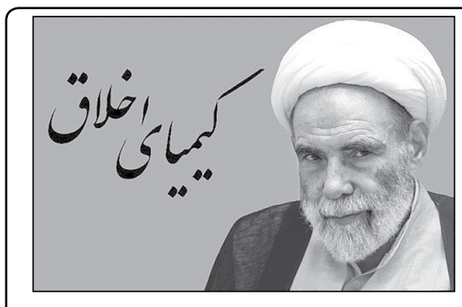

تمام امور دنیایی میان فوت وموت

روی عن علی «ع» قال :«یَا ابْنَ آدَمَ لَا تَأْسَفْ عَلَی مَفْقُودٍ لَا یَرُدُّهُ إِلَیْکَ الْفَوْتُ وَ لَا تَفْرَحْ بِمَوْجُودٍ لَا یَتْرُکُهُ فِی یَدَیْکَ الْمَوْت»[1]
روایتی از امیرالمؤمنین علی(ع) منقول است که حضرت فرمود: ای فرزند آدم! برای آن چیزی که از دست دادی و از دست دادن، آن را به تو برنمی‌گرداند تأسف نخور، وقتی که از دست رفت، این از دست رفته را، دیگر به تو بر نمی‌گرداند.
و به خاطر آنچه که در دست داری و مرگ نمی‌گذارد در دستت بماند، شادی نکن. پس آنچه از دست دادی دیگر بر نمی‌گردد و آنچه در دست داری، از دستت می‌رود. این مطلب اشاره به این دارد که: تمام امور دنیایی بین دو چیز دائر هستند، یا فوت است؛ یعنی از دست می‌دهی، یا موت است، یعنی تو از دست می‌روی و از دنیا می‌روی، فرقی نمی‌کند. بالاخره در دستت نمی‌ماند؛ پس به فکر چیزی باش که در دستت می‌ماند.
حضرت می‌فرمایند: امر دنیا بین دو کلمهٔ خیلی زیبا یعنی فوت و موت دائر است. یا همین‌جا از دستت می‌رود یا نه، از دستت نرفته، زنده هستی، ولی آخرش چه می‌شود؟ تو می‌میری و باز هم از دستت می‌رود و این را بدان که هیچ چیز از مادّیت در دستت نمی‌ماند! پس غصّه آنچه را که از دست دادی نخور و نسبت به آنچه که در دست داری خوشحالی نکن! چون به هر حال در آخر هیچ چیزی در دستت نمی‌ماند و به این فکر باش که چیزی به دست بیاوری که در دستت بماند و بتوانی همراهت ببری که آن چیز عمل صالح است. پس بی‌جهت ناراحت نشو و اعصابت را برای آنچه از دست دادی خُرد نکن و از این طرف هم برای آنچه داری خیلی خوشحال و شاد نباش؛ چون این‌هم در دستت نمی‌ماند. حواست را جمع کن!

(۱)مجموعه ورّام ج ۲ ص ۱۱۴
*پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی(ره)

واکنشهای سه‌گانه در برابر بدیهای دیگران

انسان هر از گاهی با بدی دیگران مواجه می‌شود. گاهی شخصی به او تندی و عتاب می‌کند و گاهی دیگر ، رهگذری تنه‌ای به او می‌زند و گاهی سخن و رفتار تندی علیه خود مشاهده می‌کند. انسان وقتی با این امور مواجه می‌شود، می‌تواند سه نوع واکنش داشته باشد:
۱- آن را عمل بد شخص بداند و بخواهد واکنشی در قالب مقابله به مثل یا احسان و عفو یا اکرام انجام دهد؛
۲- آن را بلایی و امتحانی بداند که در قالب سنت‌های الهی، هر انسانی با آن مواجه می‌شود و به طورطبیعی باید به حکمت و فلسفه بلایا و ابتلائات توجه یابد؛
۳- آن را عذاب و کیفری بداند که خداوند به عنوان مجازات و تنبیه و بیداری او، فرستاده تا از راه باطل و نادرست بازگردد و توبه کند و پشیمان شود و در مسیر درست قرار گیرد؛
در این سه نوع برخورد که هر کسی ممکن است انجام دهد، می‌توان دریافت شخص در کجای معرفت نشسته است. کسی که بخواهد واکنش نخست را داشته باشد، نشان می‌دهد که اهل توحید فعلی نیست، بلکه هر عملی را به فاعل مستقیم آن نسبت می‌دهد. این گونه است که یا مقابله به مثل می‌کند یا عفو کرده و با «قالوا سلاما » می‌گذرد یا آنکه فراتراز آن، با خوشرویی با شخص برخورد می‌کند و در مقام اکرام به او کمک‌هایی نیز می‌کند تا مسیر کمالی‌اش را بیابد.
واکنش دوم و سوم نشان می‌دهد که شخص اهل توحید فعل است و از باب «ما رمیت اذ رمیت» مسائل را تحلیل کرده و واکنش نشان می‌دهد. او بر این باور است: این همه آوازه‌ها از شه بود/ گر چه از حلقوم عبدالله بود. لذا بر این باور است که این رفتار دیگری از مصادیق ابتلائات و امتحانات یا مجازات است. پس بر آن می‌شود تا از فرصت آزمون الهی بهره مند شود و بر ظرفیت‌های خویش بیفزاید و یا بر این باور است که این امر ، مجازات و کیفر اعمال اوست. از این رو باید استغفار و توبه کرد تا تحت غفران الهی قرار گرفته و در مسیر درست کمالی قرار گیرد. او بر این باور است که این شخص بدزبان و بدکار نسبت به او را ،همان کسی مامور کرده که «الَّذِی أَنطَقَ کُلَّ شَیْءٍ؛ هر چیزی را به نطق در می‌آورد»(فصلت /۲۱). از آنجا که خداوند حکیم، بی‌حکمت در خلق کاری نمی‌کند، پس این نطق یا به هدف ابتلاء(امتحان) است یا مجازات. بنابراین دو نوع واکنش اخیر از آن اهل معرفتی است که در مقام قرب نوافل یا قرب فرایض نشسته و به درجات بالای معرفت دست یافته‌اند.

محدودیت در تصرفات شیاطین و جنیان

یکی از پرسش‌هایی که بارها مطرح می‌شود، میزان دانش و نیز تصرفات جنیان و از جمله شیاطین است. برخی گمان می‌کنند که آنان همانند خداوند، علم غیب می‌دانند در حالی که علم آنان محدود به تعلیم الهی است؛ وقتی علم فرشتگان محدود به تعلیم الهی است (بقره، آیه ۳۲) علم جنیان و آدمیان نیز این گونه است؛ البته شیاطین به خاطر شیطنت خودشان دست به سرقت از آسمان می‌زنند و اخبار روز و نیم روز یا هفتگی را به دست می‌آورند؛ اما دسترسی آنان در شب قدر چون بسیار محدود است نمی‌توانند از مقدرات سالیانه که در آن شب رقم می‌خورد آگاه شوند. این محدودیت‌ها پس از اسلام برای آنان بسیار شدت یافته و سرقت نیز کاهش. (جن، آیات ۶ تا ۹ ؛ صافات، آیه ۹ تا ۱۰)
اما درباره تصرفات باید گفت که تصرفات شیاطین و جنیان بسیار محدودتر از علم آنهاست. بر اساس آموزه‌های وحیانی هرگز این امور به معنای تفویض امور به انسان و جنیان نیست؛ زیرا تفویض به معنای اختیار مطلق و خروج از قاعده ربوبیت الهی خواهد بود، در حالی که هیچ کس در هیچ حال از ربوبیت الهی خارج نمی‌شود؛ پس اگر کاری می‌کنند طبق مشیت الهی بوده و تصرفات آنان محدود به همان مشیت کلان الهی است که در قالب «باذن الله» انجام می‌شود.
خداوند درباره تصرفات شیاطین جنی در زندگی بشر می‌فرماید:جز این نیست که نجوا از القائات شیطان است تا کسانی را که ایمان آورده‌اند، دلتنگ کند؛ ولی جز به اذن خدا هیچ آسیبی به آنها نمی رساند و مؤمنان باید بر خدا اعتماد و توکل کنند. (مجادله، آیه ۱۰)خداوند درباره تصرفات اهل سحر و جادو از انسٍ و جن در زندگی بشر نیز می‌فرماید: وَمَا هُم بِضَآرِّینَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللهِ؛ و آنان به کسی جز به اذن الهی زیان نمی‌رسانند.(بقره، آیه ۱۰۲)
بنابراین، بر اساس توحید فعل، هیچ چیز بیرون از مشیت و حاکمیت الهی انجام نمی‌گیرد و این گونه نیست که در مواردی که آنان می‌دانند و سرقت یا تصرف می‌کنند بدون مشیت و اذن الهی باشد؛ بلکه حتما حکمتی در این سرقت و تصرف است که با اذن الهی صورت می‌گیرد وتنها خدا می‌داند و بر اساس مشیت الهی باید این امور اتفاق بیفتد.

مدیریت بحران در نگاه قرآن

قرآن کریم به مسئله مدیریت بحران در زندگی بارها اشاره کرده است. بنابراین، اختصاصی به یک حوزه از حوزه‌ها ندارد، چنان‌که مطالب آن نیز به بعدی از ابعاد نپرداخته است. نویسنده در مطلب حاضر گوشه‌ای از مسائل و مطالب مطرح در قرآن در حوزه مدیریت بحران را تبیین و به برخی از مصادیق آن اشاره کرده است.

***

مدیریت جامع بحران

بحران (Crisis) حادثه‌ای است که به طور طبیعی هم چون سیل و زلزله یا توسط بشر مانند جنگ به طور ناگهانی یا به طرز فزاینده‌ای به وجود می‌آید و سختی و مشقتی بر انسان یا جامعه تحمیل می‌کند که باید برای برطرف کردن آن اقدامات اساسی و فوق العاده‌ای انجام گیرد.
بحران دارای اقسامی است که شامل بلا (Disaster) و فاجعه (Catastrophe) می‌شود. پس بحران عبارت است از یک وضعیت غیرمتعادل و ناپایدار که بر اثر وقوع حادثه غیرمترقبه سیل و زلزله و جنگ و آتش‌سوزی و... در جامعه یا سیستم ایجاد شده است. بحران می‌تواند به وضعیت بهتر یا بدتر منجر شود.
مدیریت بحران Crisis (Managemens) در برگیرنده یک سری عملیات و اقدامات پیوسته و پویاست که شامل برنامه‌ریزی، سازماندهی، تشکیلات و رهبری و مهار و کنترل بحران است.
اهداف مدیریت بحران شامل کاهش توان خطر، اعمال کمک‌های فوری و در خور به هنگام ضرورت، دستیابی سریع و عملی به جبران وضع موجود و بازگشت به وضعیت مطلوب و طبیعی است. چرخه مدیریت بحران نیز شامل سه مرحله اساسی: آمادگی، پاسخگویی و بهبود و بازسازی است.
مدیریت جامع بحران یک اصطلاح جدید است، ولی سابقه‌ای به اندازه حضور بشر در زمین و دنیا دارد؛ زیرا بشر از همان آغاز با خطر و بحران مواجه بوده است. مدیریت جامع بحران، فرآیند عملکرد، برنامه‌ریزی و اقدامات اجرایی است که توسط دستگاه دولتی، غیردولتی و عمومی پیرامون شناخت و کاهش سطح مخاطرات (مدیریت ریسک) و مدیریت عملیات مقابله و بازسازی و بازتوانی منطقه آسیب‌دیده (مدیریت بحران) صورت می‌پذیرد. در این فرآیند با مشاهده پیش‌نشانگرها و تجزیه و تحلیل آنها و منابع اطلاعاتی در دسترس تلاش می‌شود به صورت یکپارچه، جامع و هماهنگ با استفاده از ابزارهای موجود از بحران‌ها پیشگیری نموده یا در صورت بروز آنها با آمادگی لازم در جهت کاهش خسارات جانی و مالی به مقابله سریع پرداخته تا شرایط به وضعیت عادی بازگردد.

ابعاد گوناگون بحران

بحران‌ها اختصاص به یک حوزه از حوزه‌های زندگی بشر ندارد، چنانکه آثار بحران نیز، هم در زندگی فردی و هم اجتماعی بشر خودنمایی می‌کند و آثار بسیاری در زندگی مادی و معنوی به دنبال دارد. بحران‌ها- چنانکه گذشت- می‌تواند ناشی از بلایای طبیعی چون سیل، زلزله، توفان، خشکسالی و مانند آن باشد یا آنکه به دست بشر پدید آید؛ چنانکه بحران‌های اقتصادی، نظامی، سیاسی و اجتماعی این‌گونه است. بحران می‌تواند فردی و یا جمعی؛ منطقه‌ای یا جهانی باشد.
آثار و پیامدهای بحران می‌تواند در همان لحظه خودش را نشان دهد یا در آینده بروز کند، چنانکه پیامدهای روانی بحران بیشتر پس از مدت‌ها ظاهر می‌شود.
مهم‌ترین مسائل و موضوعاتی که در بحران خودنمایی می‌کند، شامل اموری چون نقش امنیت و برقراری آن در زمان بحران و پس از آن، برنامه‌ریزی در هنگام و پس از بحران، نقش ارتباطات زمان بحران، پشتیبانی در هنگام و پس از وقوع بحران، پیش‌بینی و آماده‌سازی برای بحران، ارزیابی آثار و پیامدهای بحران، راهکارهای خروج از بحران، برنامه‌ریزی کاربردی برای مدیریت بحران و همچنین دیگر عناوین و موضوعات و مسائلی از این دست می‌شود.
در آیات قرآن به انواعی از بحران‌ها چه بحران‌های ناشی از وقوع حادثه غیرمترقبه همانند خشکسالی، زلزله و نیز بحران‌های سیاسی و نظامی و اقتصادی اشاره شده و نحوه مدیریت آنها نیز بیان گردیده است.

در بحران‌هایی چون بحران غذایی و خشکسالی تدبیر امور با کسانی است که از نظر علمی متخصص و از نظر تعهدات اخلاقی و انسانی، حفیظ و نگهدارنده و امین باشند.

در اینجا به برخی از گزارش‌های قرآنی درباره بحران‌ها و مدیریت آنها به عنوان چند مصداق اشاره می‌شود:
۱. بحران برهنگی: شاید نخستین بحرانی که انسان با آن مواجه شده باشد، بحران برهنگی است. بر اساس گزارش قرآن، وقتی حضرت آدم(ع) با چشیدن (اعراف، آیه ۲۲) یا خوردن (طه، آیه ۱۲۱) از میوه درخت ممنوع گرفتار برهنگی شد، تلاش کرد تا بحران را مدیریت کند و با پوشاندن خود با برگ‌های درختان، موقتا بحران را از سر بگذراند و سپس در اندیشه جامه‌ای برای پوشش خود و رهایی از برهنگی شود. بلیه برهنگی، بحرانی از مصادیق اضطرار بالاختیار بوده است؛ یعنی انسان به اختیار و اراده خویش خود را در وضعیت بحرانی برهنگی قرار می‌دهد. البته این بحران برهنگی ارتباط تنگاتنگی با بحران امنیت اخلاقی نیز دارد که پیامدهای روان‌شناختی بحران نیز باید مد نظر قرار گیرد؛ زیرا فقدان پوشش مناسب، آثار و تبعاتی داشته است که روح و روان حضرت آدم(ع) و حوا(س) را می‌آزرد. سرعت در مدیریت این بحران نشان‌دهنده اهمیت پوشش و جامه در ذات انسانی است، به طوری که فقدان آن برای آنها آزاردهنده و رنج‌آور بود. از این رو به شتاب در اندیشه فراهم‌آوردن پوشش، هر چند ابتدایی برای رهایی از این بحران برهنگی بودند و در گام نخست به برگ‌های درختان متوسل شدند تا از آن رهایی یابند. (اعراف، آیه ۲۲؛ طه، آیه ۱۲۱)
۲. بحران هبوط: دومین بحرانی که انسان با آن مواجه شد، بحران هبوط است که بحرانی مقامی و مکانی است. به این معنا که انسان با خوردن از درخت ممنوع و تخطی از فرمان پروردگار، هم از مقام خویش هبوط کرد و هم گرفتار مکان بدتر شد که دیگر شباهتی با بهشت آدم(ع) نداشت. در بهشت آدم از هر گونه گرسنگی، تشنگی، آفتاب‌زدگی و برهنگی در امان بود؛ اما با هبوط، گرفتار این چهار سختی و شقاوت شد.(طه، آیات ۱۱۷ تا ۱۲۲) آن حضرت(ع) برای عبور از این بحران دست به دعا و استغفار و مناجات شد. هرچند که شرایط به طور کلی تغییر نیافت و هرگز نتوانست به بهشت نخستین بازگردد، ولی شرایط به گونه‌ای تغییر یافت که بتواند در محیط جدید، زندگی کند و از چهار بلیه اصلی کمی فاصله گیرد؛ زیرا با پذیرش توبه حضرت آدم(ع) افزون بر کاهش درد و رنج، از هدایت‌های الهی برخوردار شد تا زمینه و راه بازگشت به بهشت ابدی برایش فراهم آید.(بقره، آیات ۳۴ تا ۳۸)
۳. بحران نهان‌سازی جسد: از دیگر بحران‌هایی که انسان ابتدایی با آن مواجه شد، بحران جسد انسان است. زمانی که قابیل بر اثر حسادت، برادرش هابیل را کشت، با تن بی‌روح و جان برادر مواجه شد و ندانست با آن، چه کند. در اینجا بود که قابیل با بهره‌گیری از آموزش‌های طبیعت و توسط کلاغی، کیفیت و چگونگی دفن و نهان‌سازی جسد را آموخت و خود را از این بحران نجات داد. (مائده، آیات ۳۰ و ۳۱)
۴. بحران خشکسالی و قحطی: از دیگر بحران‌هایی که قرآن گزارش کرده، بحران خشکسالی و قحطی هفت ساله مصر است. خداوند گزارش این بحران را در آیات ۴۳ تا ۵۵ سوره یوسف بیان کرده است. حضرت یوسف(ع) به دلیل برخورداری از علم تعبیر خواب، از خشکسالی که در آینده گریبانگیر مصر می‌شود، خبر می‌دهد و به نوعی پیشگویی بر اساس رویا می‌پردازد. سپس برای مدیریت بحران، پیش‌بینی‌های علمی را انجام می‌دهد و به پادشاه مصر می‌گوید که در مدیریت بحران می‌بایست همه دستگاه‌های دولتی و مردمی بسیج شوند تا با کشت و انبار کردن محصولات در اشکال گوناگون از این بحران به سلامت عبور کرد و اوضاع را مدیریت نمود. امنیت غذایی در بحران خشکسالی و قحطی نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و علمی است. از این رو خود را به عنوان دانا به علم مدیریت از جمله مدیریت بحران معرفی می‌کند و از آن‌جا که محافظت بر همه محصولات زمینی در گذر از بحران، بسیار مهم است خود را حفیظ معرفی می‌کند و می‌گوید با این دو شرط است که می‌توان از بحران‌هایی از این دست عبور کرد. به سخن دیگر، در بحران‌هایی چون بحران غذایی و خشکسالی تدبیر امور با کسانی است که از نظر علمی متخصص و از نظر تعهدات اخلاقی و انسانی، حفیظ و نگهدارنده و امین باشند. از این آیات همچنین به دست می‌آید که رهبران جامعه می‌بایست این امور را هر چند به شکل رویا و خبر غیرعلمی باشد، کم‌اهمیت و کوچک نشمارند و به احتمال آنکه خطر و بحرانی در راه است باید تمهیدات و آمادگی لازم را بیندیشند. بنابراین احتمال کم وقوع سیل و زلزله و مانند آن می‌بایست فکر مسئولان را درگیر کند و همه ابزارها و منابع انسانی و مالی را فراهم نموده و در اختیار مدیران متخصص و متعهد قرار دهند. آن حضرت تمام مراحل در چرخه مدیریت را به شکل برنامه‌ریزی شده‌ای مدیریت کرد و همه اهداف را با یک برنامه‌ریزی علمی و دقیق محقق ساخت. شاید بتوان گفت که مدیریت حضرت یوسف(ع) یک مصداق از مدیریت جامع و کامل است که درس‌های بسیاری می‌توان از آن آموخت. جالب اینکه او تا آنجا در مدیریت بحران موفق بوده که حتی دیگران از ملت‌های دیگر نیز برای برآوردن نیازهای خویش به مصر رفتند و از محصولات آنجا برای رهایی از بحران قحطی و خشکسالی بهره‌مند شدند.(یوسف، آیات ۵۸ تا ۷۵)
۵. بحران عذاب: از دیگر گزارش‌های قرآن درباره بحران می‌توان به بحران قوم یونس(ع) اشاره کرد. قوم یونس(ع) که برخوردار از نعمت‌های الهی بودند کفر و کفران ورزیدند و خداوند آنان را تهدید به عذاب کرد.

حضرت یوسف(ع) به دلیل برخورداری از علم تعبیر خواب، از خشکسالی که در آینده گریبانگیر مصر می‌شود، خبر می‌دهد،سپس برای مدیریت بحران، پیش‌بینی‌های علمی را انجام می‌دهد و به پادشاه مصر می‌گوید که در مدیریت بحران می‌بایست همه دستگاه‌های دولتی و مردمی بسیج شوند تا با کشت و انبار کردن محصولات در اشکال گوناگون از این بحران به سلامت عبور کرد و اوضاع را مدیریت نمود.

۸. بحران امنیتی: یکی دیگر از مهم‌ترین بحران‌های اجتماعی که جوامع را تهدید می‌کند، بحران امنیتی است. زمانی که یهودیان در مصر بودند، مورد شکنجه و آزار بودند. پس از قیام حضرت موسی(ع) علیه فرعون و قومش، آنان برای سرکوب نهضت به تشدید عذاب و اعمال زشت خود رو آوردند و تحریم‌ها را گسترش داده و با تهاجم فرهنگی، زنان یهودی را به بی‌حیایی و بی‌عفتی سوق دادند. جامعه یهودی با انواع و اقسام بحران‌ها مواجه شد. فرعونیان کودکان را می‌ربودند و به زنان یهودی تجاوز می‌کردند. (بقره، آیه ۴۹؛ اعراف، ۱۴۱؛ ابراهیم، آیه ۶؛ قصص، آیه ۴) امنیت اقتصادی و روانی و اخلاقی و حتی جانی جامعه در معرض تهدید قرار گرفت. در این زمان بود که حضرت موسی(ع) فرمان داد تا یهودیان در یک منطقه گرد آیند و خانه‌هایشان را روبه‌روی هم بسازند تا از مشکل امنیتی رهایی یابند و این‌گونه بتوانند از یکدیگر محافظت نمایند و فشار فرعون و فرعونیان را بر جامعه یهودی کاهش دهند. (یونس، آیه ۸۷)
۹. بحران رهبری: یکی از بحران‌های مهم در زندگی حضرت موسی(ع) بحران رهبری و چالش سامری است. سامری که خود از علمای بزرگ یهود و از اهل بصیرت و دانایی بود، در زمان فقدان رهبر و حضور جانشین آن، تلاش کرد تا رهبری امت را به دست گیرد و یک جریان انحرافی را در قوم ایجاد کند. حضرت هارون، برای حفظ وحدت و امنیت جامعه تنها به هشدار دادن بسنده کرد و به جهاد علمی رو آورد و از جهاد فیزیکی و نظامی دست کشید. هدف آن حضرت حفظ

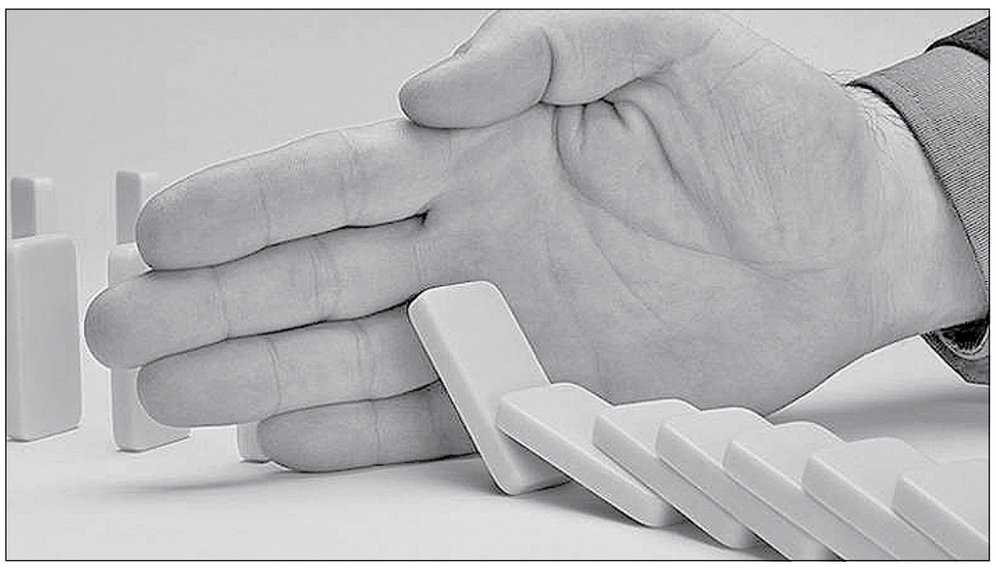

وحدت امت بود که پس از خروج از مصر به سختی به دست آمده بود. اسباط و قبایل گوناگون یهودی همواره در کشمکش قدرت و تفاخر بودند و کوچک‌ترین حرکتی می‌توانست این اتحاد شکننده را از میان بردارد. از این رو هارون(ع) به عنوان جانشین رهبری هیچ اقدام نظامی و خشونت‌آمیز در هنگام بروز جریان انحرافی انجام نداد. سامری از این موقعیت استفاده کرد و با زینت مردم و زر و سیم آنان گوساله‌ای زرین درست کرد و به عنوان خدای موسی(ع) به مردم معرفی کرد. این جریان خود بحران‌های چند جانبه‌ای را موجب شد، از این رو، مبارزه با افراد جاهل و غیرمتعهد و منتظر خشم و خروج بسیار سخت بود. هارون شیوه‌ای را اتخاذ کرد تا بحران به شکلی گسترش نیابد که وحدت امت را مخدوش کند و مردم را به کشتن یکدیگر بکشاند. پس از بازگشت حضرت موسی(ع) ایشان هر چند که نخست اعتراض شدیدی به جانشین رهبری می‌کند، ولی پس از اینکه استدلال هارون(ع) را می‌شنود که هدفش، تنها حفظ وحدت در امت بود، به سراغ رهبر جریان انحرافی می‌رود و با چند رفتار، بحران پیش آمده را مدیریت و مهار می‌کند. نخستین گام مباحثه علمی با مدعی رهبری و روشنگری در این زمینه بود، گام دوم آتش زدن گوساله زرین بود تا نشان دهد که کاری از خدای باطلی چون گوساله زرین بر نمی‌آید؛ سوم طرد اجتماعی رهبر جریان انحرافی بود به طوری که نتواند هیچ تماسی با مردم داشته باشد؛ چهارم، کشتن منحرفان به دست خودشان و سپس احیای مجدد آنان بود تا نشان دهد که حقیقت احیاء و اماته در دست اوست. (بقره، آیات ۵۱ و ۵۴ و ۹۳؛ طه، آیات ۹۶ و ۹۷؛ اعراف، آیه ۱۵۰)
۱۰. بحران فقدان مشروعیت سیاسی: یکی دیگر از بحران‌های اساسی که قرآن آن را گزارش کرده و از مدیریت جامع آن سخن به میان آورده است، بحران سیاسی درباره جانشین و رهبری است. این مسئله یک بار در جانشینی حضرت هارون(ع) پدید آمده بود؛ یک بار هم در نصب جانشین برای پیامبر(ص) بروز کرد؛ به این معنا که گروهی می‌خواستند تا فقدان رهبری پس از پیامبر(ص) پدید آید و خود عهده‌دار رهبری جامعه شوند. این گروه هم چنین با تغییر برخی از مفاهیم چون معنا و مفهوم ولایت، خلافت و مانند آن جریان انحرافی را شکل دادند و تا جایی پیش رفتند که خواستند همانند قصه هارون(ع)، امام علی(ع) این منصوب الهی برای خلافت و رهبری را بکشند.(اعراف، آیه ۱۵۰؛ مائده، آیه ۶۷) پیامبر(ص) برای مدیریت بحران فقدان رهبری یا فقدان مشروعیت رهبری بر آن شد تا همه تمهیدات را فراهم آورد تا جامعه با چنین امری مواجه نشود. تمام تمهیدات برای نصب امام علی(ع) به عنوان جانشین پیامبر(ص) از سوی خدا و پیامبر(ص) فراهم گردید و این جریان در غدیر خم رقم خورد و آن روز دین اسلام به تمامیت کمال خود دست یافت. (مائده، آیه ۳) البته دشمنان تلاش کردند تا قبل از نصب، پیامبر(ص) را بکشند و با پی کردن ناقه ایشان، تلاش خود را علنی کردند که البته خداوند حضرت را حفظ کردند. (مائده، آیه ۶۷) خداوند در آیه ۵۶ سوره مائده به طور صریح و شفاف، ولایت امر و تولی امور مسلمانان و رهبری امت را پس از پیامبر(ص) به امیرمومنان علی(ع) سپرده بود که نشانه بارز آن زکات انگشتری در هنگام نماز و در رکوع بود. (مائده، آیه ۵۵) اما جریان انحرافی، این تولی و ولایت را بر نتابید و بحرانی را در جامعه رقم زد که امیرمومنان(ع) تنها با سکوت ۲۵ ساله خود جهت حفظ وحدت توانست از نابودی امت اسلام جلوگیری به عمل آورد. در حقیقت او را همانند هارون تهدید به قتل کردند و ایشان نیز مانند هارون(ع) تنها به جهاد علمی پرداخت و جریان انحرافی را رسوا کرد. قبر مخفی حضرت فاطمه(س) مهم‌ترین و اصلی‌ترین، گواه بر رسوایی این جریان انحرافی است.
البته در قرآن، مصادیق و موارد دیگری وجود دارد که به مسئله مدیریت بحران پرداخته است. خداوند برای پیشگیری از بحران‌ها که در دو قالب بلای کیفری و ابتلای امتحانی تحقق می‌یابد، از مومنان می‌خواهد که نماز آیات بخوانند و خدا را یاد کنند و یا استغفار کرده و تقوا پیشه کنند و حقوق مالی خود را ادا کنند تا گرفتار بلایای به ظاهر طبیعی چون خشکسالی و زلزله و سیل و آتش‌سوزی و مانند آن و یا ابتلائاتی چون کمبودها، جنگ‌ها، نقص در اموال و جان‌ها، فقدان امنیت غذایی و امنیت روحی و روانی و مانند آن نشوند. (اعراف، آیه ۹۶؛ نحل، آیه ۱۱۲؛ آل عمران، آیه ۱۴ و آیات بسیار دیگر) اینها تنها گوشه‌ای از حقایق درباره مدیریت بحران‌ها و رهایی و پیشگیری از آنهاست که در اینجا مطرح شد.

خداوند برای پیشگیری از بحران‌ها که در دو قالب بلای کیفری و ابتلای امتحانی تحقق می‌یابد، از مومنان می‌خواهد که نماز آیات بخوانند و خدا را یاد کنند و یا استغفار کرده و تقوا پیشه کنند و حقوق مالی خود را ادا کنند تا گرفتار بلایای به ظاهر طبیعی چون خشکسالی و زلزله و سیل و آتش‌سوزی و مانند آن و یا ابتلائاتی چون کمبودها، جنگ‌ها، نقص در اموال و جان‌ها، فقدان امنیت غذایی و امنیت روحی و روانی و مانند آن نشوند.

بپردازند و دشمن نتواند به خانه‌های مردم مدینه وارد شود که از حمایت و حفاظتی برخوردار نبود. این اقدام تامینی موجب شد تا گروه‌های نفاق نتوانند توجیه‌گر بی‌حفاظتی خانه و غیرنظامیان خود شوند؛ زیرا اقدامات حفاظتی و امنیتی برای تامین امنیت غیرنظامیان و مردم عادی با حفر خندق فراهم آمده بود. (احزاب، ۹ تا ۲۷)
۷. بحران قومیتی: از بحران‌هایی که جوامع را تهدید می‌کند بحران قومیتی است. یکی از بحران‌هایی که حضرت موسی(ع) با آن مواجه شد، بحران اقوام بود. ایشان می‌بایست ضمن تامین امنیت غذایی به سبب خروج از مصر و گرفتاری در بیابان باید با بحران فقدان یا کمبود آب(بقره، آیات ۵۷ و ۶۰ و ۶۱) و بحران قومیت‌های یهودی و اسباط دوازده‌گانه مقابله می‌کرد. آن حضرت(ع) در اشکال گوناگون تلاش کرد تا وحدت امت را حفظ کند و اجازه ندهد که گرایش‌های قومی و قبیله‌ای، این وحدت را مخدوش سازد. ایجاد دوازده نهر از یک چشمه به هدف ایجاد همزیستی مسالمت‌آمیز و نیز گذر از بحران رقابت‌های قبیله‌ای بود.(اعراف، آیه ۱۶۰)

چراغ راه

نفی گزاره مأمور و معذور

قال‌الامام علی(ع): «لا طاعةَ لمخلوق فی معصیةِ الخالق»

امام علی(ع) فرمود: هیچ اطاعتی از مخلوق، در نافرمانی پروردگار روا نیست. (انجام هر عملی در تضاد با دین خدا جایز نیست). [1]

۱- نهج‌البلاغه - حکمت ۱۶۵

حکایت خوبان

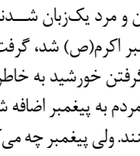

عوامل انحطاط و سقوط جوامع

امام‌علی(ع): بدانید که همانا شما در روزگاری هستید که گوینده حق، اندک و زبان از راستگویی عاجز، و حق‌طلبان بی‌ارزشند، و مردم گرفتار گناه و به سازشکاری همداستانند، جوانانشان بداخلاق و پیرمردانشان گنهکار و عالمانشان دورو و نزدیکانشان سودجویند، نه خردسالان، بزرگان را احترام کنند و نه توانگرانشان، دست مستمندان را می‌گیرند.

نهج‌البلاغه - خطبه ۲۳۳

پرسش و پاسخ

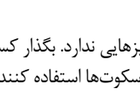

عدم جواز بی‌دینی به نفع دین

پرسش:
آیا می‌توان از هر راهی برای دعوت مردم به ارزش‌های الهی و انسانی استفاده کرد؟
پاسخ:
داستانی است که در کتب حدیث ما آمده است و حتی اهل تسنن هم نقل کرده‌اند. رسول اکرم(ص) پسری دارد از «ماریه قبطیه» به نام «ابراهیم بن رسول‌الله». این پسر که مورد علاقه رسول اکرم(ص) است در هجده ماهگی از دنیا می‌رود. رسول گرامی(ص) که کانون عاطفه بود، قهرا متاثر می‌شود و حتی اشک می‌ریزد و می‌فرماید: دل می‌سوزد و اشک می‌ریزد، ای ابراهیم! ما به خاطر تو محزونیم، ولی هرگز چیزی برخلاف رضای پروردگار نمی‌گوییم. تمام مسلمین، ناراحت و متاثر به خاطر اینکه غباری از حزن بر دل مبارک پیغمبر اکرم(ص) نشسته است. همان روز تصادفا خورشید می‌گیرد و کسوف می‌شود. مسلمین شک نکردند که گرفتن خورشید، هماهنگی عالم بالا بود به خاطر پیغمبر، یعنی خورشید گرفت برای اینکه فرزند پیغمبر از دنیا رفته است.
این مطلب در میان مردم مدینه پیچید و زن و مرد یک‌زبان شدند که دیدی! خورشید به خاطر حزنی که عارض پیغمبر اکرم(ص) شد، گرفت، در حالی که پیغمبر به مردم نگفته «العیاذبالله» که گرفتن خورشید به خاطر این بوده است. این امر سبب شد که عقیده و ایمان مردم به پیغمبر اضافه شود و مردم هم در این‌گونه مسایل بیش از این فکر نمی‌کنند. ولی پیغمبر چه می‌کند؟ پیغمبر(ص) نمی‌خواهد از نقاط ضعف مردم برای هدایت مردم استفاده کند، می‌خواهد از نقاط قوت مردم استفاده کند. پیغمبر(ص) نمی‌خواهد از جهالت و نادانی مردم به نفع اسلام استفاده کند، می‌خواهد از علم و معرفت مردم استفاده بکند. پیغمبر(ص) نمی‌خواهد از ناآگاهی و غفلت مردم استفاده کند، می‌خواهد از بیداری مردم استفاده کند، چون قرآن کریم به او دستور داده: «با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن...» (نحل- ۱۲۵)
پیامبر(ص) آمد بالای منبر و صحبت کرد و خاطر مردم را راحت کرد و گفت: اینکه خورشید گرفت، به خاطر بچه من نبود. مردی که حتی از سکوتش سوءاستفاده نمی‌کند. این‌جور باید باشد، چرا؟
برای اینکه اولا: اسلام احتیاج به چنین چیزهایی ندارد. بگذار کسانی بروند از خواب‌های دروغ، از جعل‌ها و از این‌جور سکوت‌ها استفاده کنند که دینشان منطق ندارد، برهان و دلیل ندارد و آثار حقانیت دینشان روشن و نمایان نیست. اسلام نیازی به این‌جور چیزها ندارد. ثانیا: همان کسی هم که از این وسایل استفاده می‌کند، در نهایت امر اشتباه می‌کند. مثل معروف «همگان را همیشه نمی‌توان در جهالت نگاه داشت» یعنی بعضی از مردم را همیشه می‌شود در جهالت نگاه داشت، ولی همگان را برای همیشه نمی‌شود در جهالت نگه داشت. گذشته از اینکه خدا اجازه نمی‌دهد (و به عبارت دیگر) اگر این اصل هم در کار نبود، پیغمبری که می‌خواهد دینش تا ابد باقی بماند، آیا نمی‌داند که صد سال دیگر، دویست سال دیگر، هزار سال دیگر مردم می‌آیند جور دیگری قضاوت می‌کنند؟! و بالاتر هم اینکه خدا به او اجازه نمی‌دهد. برای حق باید از حق استفاده کرد.
معنی این حرف این است: اگر من بدانم چنانچه یک حرف ناحق و نادرست، یک دروغ، یک حدیث ضعیف، یک حدیثی که خودم می‌دانم دروغ است را برای شما بخوانم، همین امشب همه گنهکاران شما توبه می‌کنند و همه شما نماز شب‌خوان می‌شوید. (در عین حال) اسلام به من چنین کاری را اجازه نمی‌دهد. آیا اسلام اجازه می‌دهد ما دروغ بگوییم که مردم برای امام حسین(ع) اشک بریزند؟ آنکه می‌شنود نمی‌داند دروغ است. اشک ریختن برای امام حسین(ع) هم که شک ندارد، اجر و ثواب دارد. آیا اسلام اجازه می‌دهد